

word:	definition:	Example 1:
Complacent از خود راضی	pleased with oneself; self-satisfied از خود راضی	Senator Troy denounced the complacent attitude of the polluters of our air. سناتور تروی نگرش خود خواهانه ی آلوده کنندگان هوا را محکوم کرد
Wasp زنبور بدون عسل	an insect with a slender body and powerful sting حشره ای با بدنی باریک و کشیده و نیشی قوی	When the wasps descended on the picnic, we ran in all directions. وقتی زنبور ها به سمت ما در پیک نیک سرزیر شدند، ما هر کدام به سوی فرار کردیم
Rehabilitate توان بخشیدن - بازسازی کردن	restore to good condition; make over in a new form; restore to former standing, rank, reputation, et به وضعیتی خوب باز گرداندن ، با جایگاه مقام یا شهرت قبلی برگرداندن	The old house was rehabilitated at enormous expense. خانه ی قدیمی با هزینه ی هنگفتی بازسازی شد
Parole آزادی مشروط - قول شرف	word of honor; conditional freedom; to free (a prisoner) under certain conditions قول شرف ، آزادی مشروط ، یک زندانی ( را تحت شرایط خاصی آزاد کردن	The judge paroled the juvenile offenders on condition that they report to him every three months. قاضی متخطیان جوان را به شرطی آزاد کرد که هر سه ماه یک بار به او مراجعه کنند
Vertical عمودی	straight up and down with reference to the horizon, for example, a vertical line مستقیم از بالا و پایین مثلاً خط عمودی	It wasn't easy to get the drunken man into a vertical position. سریا نکه داشتن مرد مست کار دشواری بود
Multitude فراوانی - جمعیت	a great number; a crowd تعداد زیاد ، یک جماعت	A multitude of letters kept pouring in to the movie idol. نامه های بیشماری برای ستاره یسنا در حال ارسال بود
Nominate نامزد مقامی کردن	name as a candidate for office; appoint to an office به عنوان نامزد یا منصب مشخص کردن ، برای پست دفتری منصوب کردن	Three times Bryant was nominated for office but he was never elected. برایانت سه بار این منصب نامزد شد اما هرگز انتخاب نشد
Potential بالقوه	possibility as opposed to actuality; capability of coming into being or action; possible as opposed to امکان در برابر واقعیت ، توان به وجود آوردن یا موثر واقع شدن	Mark has the potential of being completely rehabilitated. مارک این توانایی را دارد که کاملاً بازسازی شود

		actual; capable of coming into being or action	
Morgue	سردخانه	place where bodies of unknown persons found dead are kept; the reference library of a newspaper office	مکانی که در آن اجساد افراد ناشناسی که مرده یافت می شوند نگهداری می شود ، کتابخانه ی مرجع یک دفتر روزنامه
			There is a slender chance that we can identify the body in the morgue.
			احتمال ضعیفی وجود دارد که بتوتنیم جسد داخل سردخانه را شناسایی کنیم
Preoccupied	مشغول و نگران	took up all the attention	درگیر ، مشغول
			Getting to school in time for the test preoccupied Judy's mind.
			به موقع رسیدن به مدرسه برای امتحان، ذهن جودی را به خود مشغول کرد
Upholstery	رویه	coverings and cushions for furniture	روکش ها و رویه های مبل
			Our old sofa was given new velvet upholstery.
			به کاناپه ی قدیمی مان روکش مخمل جدیدی داده شد
indifference	بی توجهی	lack of interest, care, or attention	عدم علاقه ، دقت یا توجه
			Alien's indifference to his schoolwork worried his parents.
			بی توجهی آلن به تکالیف مدرسه، والدینش را نگران نمود